

مجدداتظامی اجرای را به شهدای کرمان تقدیم کرد



ارکستر موسیقی ملی ایران، نخستین شب اجرای دوباره «همراه با خاطره‌ها» را به یاد شهدای حادثه تروریستی کرمان روی صحنه برد.

۲ فیلم از علی اصغر شادروان در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر



علی اصغر شادروان، فیلم‌ساز خوزستانی، ۲ پروژه فیلم بلند سینمایی با نام‌های «باغ گل سرخ» و «آن زن از باران آمد» را به پایان رسانده است. ۲ فیلم فوق به هیچ ارگان و یا سازمانی وابسته نیستند و به صورت مستقل با سرمایه شخصی علی اصغر شادروان و امکانات استانی تولید شده‌اند.

یک خبر مختصر از جدیدترین فیلم بهروز شعبی



«آغوش باز» تازه ترین ساخته سینمایی بهروز شعبی است که گفته می‌شود فضایی متفاوت نسبت به دیگر آثار کارنامه او دارد. به نقل از روابط عمومی، بهروز شعبی فیلم سینمایی «آغوش باز» را به تهیه‌کنندگی علی سرتیپی ساخته است. این فیلم که اولین همکاری شعبی و سرتیپی است، پیش از این با نام «هم‌آهنگ» پروانه ساخت گرفته بود که به تازگی به «آغوش باز» تغییر نام داده است.

مرگ ناگهانی بازیگر «هشدار برای کبری ۱۱» و ۲ دختر خردسالش



کریستین الیور بازیگر آلمانی که سابقه بازی در سریال معروف «هشدار برای کبری ۱۱» را در کارنامه داشت، در یک سانحه هوایی در ۵۱ سالگی درگذشت.

مراسم یادبود امیربانو کریمی؛

بانو خانمی که فخر وطن بود



در مراسم یادبود امیربانو کریمی از ویژگی‌های او گفتند: «نامی که نماد شد، بانو خانمی که فخر وطن بود، خود شعر بود، امیربانویی که اجازه نمی‌داد به او مادر بزرگ بگویند و شد «آنو»، آنویی که تاریخ بود و کتاب بود».

گزارشی از مزرعه «شنبه نصیریان» خواننده مردمی در شهر گل نرگس

* مجتبی گهستونی

توی مزرعه سبزی با هم قدم می‌زنیم. در لابه‌لای این قدم زدن‌ها، مصاحبه را شروع کردم و سر ظهر به پایان رسید. بعد مصاحبه گفت می‌خوام در دستگاه ترک برای تو آواز بخوانم. چون شب باید ماهر خواند. می‌دانی چرا؟ چون این نوع خوانش را باید سر ظهر خواند و گوش داد. هر دستگاه و گوشه‌ای هم حس و حال خودش را دارد. و می‌خواند: «چنان به بوی تو آشفته‌ام، به موی تو مست»

با «شنبه نصیریان‌پور» که متولد ۱۳۱۳ بهبهان است، قدم زدن حال و هوای خاصی داد. شنیدای می‌شوی. بوی نرگس که به مشامان می‌خورد یادش می‌آید که بگوید بیش از هفتاد سال است که می‌خواند. به بهبهان که بروید مردم دو نفر که اسمشان شنبه است را می‌شناسند و دوست دارند. شنبه نصیریان‌پور و شنبه بایقوت. مردم بهبهان هر دو را هم دوست دارند. می‌گوید هنوز سربازی نرفته بودم که با شخصی به نام نکبسا که برای خودش استاد بود می‌نشستم. ساز می‌زد، تار می‌زد و من می‌خواندم. برادرش هم ساز می‌زد.

اما شنبه نصیریان پور حضور روزانه در بین مردم دارد. همه شهر صدای او را شنیده‌اند. فیلم هایش در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شود. او مردی کاری و پر تلاش است. در مزرعه خود سبزی می‌کارد. از صبح زود تا ظهر و عصرها کار می‌کند.

از همکاری امیر منصور صفوت از خوانندگان و نوازندگان ممتاز بهبهان در هنگام انجام این مصاحبه و از کوشش امید هدایت‌نژاد از دوستدارن تاریخ و فرهنگ بهبهان برای تهیه عکس از استاد شنبه نصیریان‌پور متشکرم.

از شنبه نصیریان می‌پرسم که چرا محلی‌ها در زادگاهت بهبهان، اول اسمت «د» می‌گذارند و د شنبه نصیریان خطابتی می‌کنند که او می‌گوید: «من چون باغبان هستم به اسم محلی مرا صدا می‌زنند و می‌گویند دهدار. ساده‌تر آن د شنبه می‌شود. خب البته تعداد شنبه‌ها در بهبهان زیاد است.»

در ادامه از ایشان می‌پرسم که نخستین‌بار کی خواندی: «پیرمردهایی که می‌خواندند الهام دهنده من بودند. گاهی از آنها می‌پرسیدم چی می‌خوانید و آنها می‌گفتند ما داریم در شور، دشتی، سه گاه و ترک می‌خوانیم. اولین آوازی که شنیدم از لوطی صادق (صابری) بود. تار می‌زد. خودش هم گروه داشت. نکبسا و فیروز هم که استاد بودند و من گاهی با آنها می‌نشستم و می‌خواندم و آنها ساز می‌زدند از کل صادق یاد گرفتند. اولین‌باری که جرقه خوانندگی در من بوجود آمد ۱۰ سال داشتم. کل صادق، پیرمردهای محله را در باغ اناری که در بهبهان داشتیم دور خود جمع می‌کرد و برای آنها آواز می‌خواند تا روحیه آنها شاد شود. یک‌بار که گوشه‌ای ازباغ مشغول بازی بودم صدای لوطی صادق را شنیدم و کنجکاو شدم که بدانم چه آوازی می‌خواند. با کمی استرس به طرف او می‌روم تا درباره آلات موسیقی‌اش پرس‌وجو کنم. آن شب سعی کردم جملاتی که در آوازش به گوشم رسیده بود به خاطر بسپارم و مدام آنها را تکرار می‌کنم تا مبدا فراموشم نشوند. آن شب فهمیدم علاقه زیادی به خواندن دارم و تا صبح دراین مورد فکر کردم و خواب به چشمانم نرفت. در آن باغ یک ترانه از سعدی خواند که مضمونش «نگار من به نگاهی» بود. «شنیده‌ام که دهی بوسه و ستانی جان / بیا بده، بستان ختم کن معامله را». بعدش یک ترانه از رهی معیری خواند که برخی هم گریه کردند. «باید خریدارم شوی تا عاشق زارت شوم/ وز جان دل یارم شوی تا عاشق زارت شوم/ من نیستم چون دیگران بازیچه‌ی بازیگران / اول به دام آرم تو را وانگه گرفتارت شوم». هم شعر معنی‌دار بود و هم نوع خوانش

کوروش سلیمانی :

نسل ما خیلی هم عجول نبود

سلیمانی به توصیه اصغر نوری نمایشنامه «توافق نامه» را خرید، از در شهر کتاب که بیرون زد، همان جا در خیابان نشست و یک نفس، کل نمایشنامه را خواند.

او متن بعدی خود را پیدا کرده بود؛ نمایشنامه‌ای فرانسوی نوشته فیلیپ کلودل با ترجمه شهلا حائری.

این نمایشنامه حالا با بازی خود او و بهنام تشکر و رامین ناصر نصیر در تماشخانه ایرانشهر

و اجرای بی‌نقص ساز، از خود بی‌خودم می‌کرد. همه لذت بردند.

شنبه نصیریان درباره شیوه حفظ شعر و ترانه‌ها یادآور شد: «سواد خواندن و نوشتن نداشتم. گاهی که آواز طولانی بود به خواننده می‌گفتم متن را می‌نوشت.

یا دوستان دیگر شعر را به من می‌دادند. برای اینکه نوه‌هایم تشویق شوند به آنها پول می‌دادم و می‌گفتم برایم مدام بخوانید تا آویزه گوشم شود. منم زیر لب با خودم می‌خواندم. مدام تکرار می‌کنم تا شعر و ترانه حفظم شود. گاهی که هنگام آواز خواندن ترانه جدید رو می‌کردم گروه از من تعجب می‌کرد که من کی این ترانه و شعر را حفظ کردم. مثلاً یک شعر از شهریار خیلی طولانی بود. اما اینقدر دم گوشم زمزمه شد تا حفظش کردم: «پیرم و گاهی دلم یاد جوانی می‌کند / بلبل شوق هوای نغمه خوانی می‌کند / همتم تا می‌رود ساز غزل گیرد به دست ظاقتم اظهار عجز و ناتوانی می‌کند». البته که شرط موفقیت داشتن سواد نیست. هرچند اگر سواد داشتیم باز هم موفق‌تر بودم چون وقت کمتری برای حفظ کردن متن ترانه‌ها صرف می‌کردم و خستگی‌ام کمتر بود. این عشق و علاقه و جدیت و پشتکار من بود که باعث شد هیچ وقت از خوانندگی احساس خستگی نکنم. اگر دوست داشتم وجود نداشته باشه دل و دست و پای آدم رمق ندارد.»

این خواننده محلی که موقع خواندن انگشتان خود را در هوا به رقص در می‌آورد و یا در نهایت برای برقراری ارتباط در مخاطب به روی پاهایش می‌کوباند اظهار داشت: «بله. اول اینکه چون برای مردم می‌خوانم دچار شیفتگی می‌شوم. منتها دوست دارم احساس خودم را با اشاره انگشتانم به شما منتقل کنم. آنها با این نوع حرکت من متوجه عمق احساس من می‌شوند. وقتی معنی شعر را متوجه شدی لذت می‌بری.»

از استاد نصیریان پرسیدم که عمدتاً در چه دستگاهی می‌خواند و او گفت: «برزگری می‌خوانم. البته عمده خوانش‌های من در دستگاه ماهر است. اما دلیل نمی‌شود که دشتی و در گوشه شوشتری نخوانم. دشتی محلی هم زیاد می‌خوانم.»

وی در ادامه به این پرسش که چرا با وجود این همه محبوبیت کنسرت رسمی برگزار نکرده ای گفت: «من باغبان آوازه‌خوان هستم. نمی‌توانم خود را در یک قالب محدود کنم. خانم مژگان شجریان، مجید درخشانی،



هنگامه اخوان، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده هم که به بهبهان آمدند یا سر باغ برایشان خواندم یا در محافل خانگی یا آموزشگاه موسیقی امیر منصور صفوت. اما هر روز من با برگزاری کنسرت خانگی و محافل می‌گذرد. من که هر شب و هر روز می‌خوانم. روزی نیست که نخوانم. اما در برنامه‌های مختلف فرهنگی خواندم. در کنسرت برخی خوانندگان به عنوان مهمان دعوت که می‌شوم همواره سنگ تمام گذاشتم. آوازی که می‌خوانم باید مردم را به وجد در بیاورد.» او درباره اینکه چه عاملی ایشان را از بقیه خوانندگان متمایز می‌کند گفت: «من شبیه خودم می‌خوانم. هر خواننده دیگری هم شبیه استاد شجریان، استاد بنان، قمر، دلکش، ایرج خواند خراب کرد. هر خواننده‌ای صدای خودش را دارد. منم در محلی‌خوان‌ها شبیه خودم می‌خوانم. هیچ وقت از خواننده دیگری تقلید نکردم. موسیقی در خطه ارگان و بهبهان ریشه تاریخی دارد. اسنادش موجود است. مردم بهبهان علاوه بر موسیقی محلی، موسیقی سنتی را هم می‌شناسند. عمده مردم دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی را می‌شناسند. خب من ریشه در جام ارگان که همان جام زندگی است دارم. گویی که خودم جزیی از آن گروه ارکستر دوران کهن هستم که در این دوره و زمانه حیات دوباره پیدا کردم.»

در پایان از استاد شنبه نصیریان پرسیدم که گذر عمر هشتاد و نه ساله‌تان را چقدر دوست داشتید و چطور گذشت گفت: «همه‌اش خوب گذشت. خود تو چندین بار از اهواز آمدی و خواندن مرا شنیدی. شیفته‌گی را در وجود تو و همراهنت دیدم. خود من به مراتب و بی‌نهایت لذت می‌برم. روزی نبود که شادی نکنم. هیچ فرصتی را از دست نادم. هیچ وقت حریص نبودم. طمع نداشتم. همیشه با مردم و بین آنها بودم. صحراها و سرحدها را در ایران طی کردم. هیچ وقت هیچ کسی را دست کم نگرفتم و سرزنش نکردم. همیشه به همه احترام گذاشتم و می‌گذارم. آدم نباید خمار باشد. باید شاد باشه.»



ادبیات نمایشی . یعنی بازیگری نخواندم ولی چون از سال‌ها قبل در کرمانشاه بازیگری را آغاز کرده بودم، آن را ادامه دادم. در دوره دانشکده به عنوان بازیگر و کارگردان در جشنواره دانشجویی

اخیر بیشتر به عنوان کارگردان در تئاتر حضور داشته است، در آغاز این گفتگو درباره تمرکزش بر کارگردانی تئاتر در این سال‌ها توضیح می‌دهد: «تحصیلات لیسانسم کارگردانی بود و ارشدم

روی صحنه است و با استقبال تماشاگران هم رو به روشده.

اجرای این نمایش فرصتی شد تا با این هنرمند گفتگویی مفصل داشته باشیم درباره حضورش در عرصه کارگردانی به صورت حرفه‌ای که به حدود ۱۰ سال می‌رسد و سبب شده تا او دیگر صرفاً یک بازیگر نباشد.

سلیمانی از ورودش به کارگردانی می‌گوید، بابت وضعیت فعلی تئاتر نگرانی دارد و متأسف است که تنگناهای اقتصادی سبب شده برخی اتفاقات روی صحنه تئاتر رخ بدهد که هیچ ربطی به این هنر ندارد. او که در ۱۰ سال